

آن لباس خز سیاه را چه کردی؟

دارد و خمس مالش را هر سال برای او می‌فرستد، از جمله فلان لباس فاخر طلا باف که شما به او داده بودید.

هارون سخت خشمگین شد و فوراً علی بن یقطین را جلب کرد و با تندی به او گفت: آن لباس خز سیاه را چه کردی؟

علی بن یقطین گفت: «آن را در کیف مخصوصی گذاشته و خوشبو کرده‌ام و صبح و شام به عنوان تبرک آن را باز می‌کنم و به آن می‌نگرم و سپس به جای خود می‌گذارم.»

هارون گفت: «کنون آن را بیاور.»

علی بن یقطین فوراً یکی از غلامان را فرستاد تا آن را بیاورد.

وقتی چشم هارون به آن لباس فاخر افتاد، خشمش فرونشست و به علی بن یقطین گفت: «آن را به جای خود برگردان. دیگر هرگز گزارش ناجوانمردانه افراد را

درباره تو قبول نمی‌کنم.» آنگاه دستور داد جوایزی

به علی بن یقطین دادند و مقرر داشت که هر سال

این جوایز را به او بدهند. سپس امر کرد تا به آن

غلام سعادت کننده هزار شلاق بزنند که با

پانصدمین شلاق جان سپرد.

منبع: اعلام الوری، فضل بن حسن طبرسی

علی بن یقطین یکی از شاگردان مورد اعتماد حضرت موسی بن جعفر (ع) بود. امام به او اجازه داد تا یکی از کارگزاران هارون الرشید باشد و در مواقع حساس در حفظ جان اولیای خدا (به‌طور مخفی) بکوشد.

علی بن یقطین از مدافعین اولیای خدا بود، اما به‌طور ظاهری در دستگاه هارون کار می‌کرد. در یکی از روزها، هارون الرشید لباس‌هایی برای قدردانی و گرامیداشت علی بن یقطین برای او فرستاد که از جمله آنها لباس فاخر و سیاه‌رنگی از نوع «خز» طلا باف و گرانبها بود. علی بن یقطین مطابق معمول، لباس‌ها را همراه خمس اموالش توسط غلامش به خدمت امام کاظم (ع) فرستاد.

امام کاظم (ع) آنها را قبول کرد، اما آن لباس فاخر شاهانه و طلا باف را توسط فرد دیگری به علی بن یقطین بازگرداند و برای او نوشت: «این لباس مخصوص را نزد خود نگه دار و از دست خارج نکن که روزی جریانی پیش می‌آید که به وجود آن نیاز شدید پیدا می‌کنی.»

علی بن یقطین حیران شد، ولی طبق دست‌نویس امام آن لباس را در جای مورد اطمینانی نگه داشت.

مدتی گذشت، بین علی بن یقطین و خادم مخصوصش کدورتی پیش آمد. خادم از خانه او بیرون آمد، تا اینکه در فرصتی مناسب خود را

به هارون الرشید رساند و از علی بن یقطین سخن چینی کرد و به هارون گفت: علی بن یقطین به امامت موسی بن جعفر (ع) اعتقاد



اندر بیان احکام غیبت و سخن چینی

کتاب «اندر بیان احکام غیبت و سخن چینی» ترجمه اثر ارزشمند «کشف الریبه فی احکام الغیبه»، تألیف زین‌الدین بن علی بن احمد عاملی جبعی (۹۱۱-۹۶۶ ق.)، معروف به شهید ثانی، از علماء و فقهای بزرگ شیعه در قرن دهم هجری قمری است. در این کتاب که از سوی انتشارات «اعتقادما» منتشر شده، تعریف غیبت و اقسام و احکام آن و احادیث و روایات پرهیز از آن گردآوری و دسته‌بندی شده است. در خاتمه کتاب ۱۲ روایت در تشویق به محبت و دوستی مؤمنین بیان شده است که روایت دهم آن نامه‌ای از امام صادق (ع) به عبدالله نجاشی معروف به الرساله‌الاهوازیه است. سبک نگارش آن فقه استدلالی بوده و روایات متعددی در آن بررسی و به آنان استناد شده و نظرات فقها در آن کمتر مطرح شده است. فصل‌های مختلف این کتاب عبارت است از: تعریف لغوی و اصطلاحی غیبت، حرمت غیبت در قرآن، حرمت غیبت در روایات، اقسام غیبت، راه‌های علاج، موارد جواز غیبت، گناهانی که ملحق به غیبت هستند، سخن چینی و دلایل آن، نفاق و دوزبانی، محسد، عواقب حسد، اقسام حسد و احکام آن، مراتب حسد و علاج حسد، کفاره غیبت، مولف این کتاب، شهید ثانی، مسافرت‌های زیادی برای کسب علم کرد و از استادان شیعه و سنی بهره‌جسته و علاوه بر فقه و اصول، از فلسفه و عرفان و طب و نجوم هم آگاهی داشت و مذاهب پنج‌گانه را تدریس می‌کرد. او با تلاش و کوشش، فقه آل محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را به نقاط مختلف جهان بسط و انتشار داده است. از ایشان آثار و تالیفات بسیاری در موضوعات مختلف بر جای مانده است؛ مهم‌ترین اثر فقهی او کتاب «الروضة البهیة فی شرح المعتمد المصنف» است که در حوزه‌های علمیه شیعه تدریس می‌شود.

حضور در سایه عرش با فاش نکردن راز دیگران

روزی حضرت موسی بن عمران با خدای خود مناجات می‌کرد. در این میان، شخصی را در سایه عرش خدا دید و چون از اسرار این کار در آن زمان آگاه نبود، کنجکاو شد و تأملی کرد و آنگاه از خدای خود پرسید: ای خدای من! این جوان کیست که او را در سایه عرش خود قرار داده‌ای؟

ندا آمد: «ای موسی، بدان و آگاه باش که این جوان دو خصلت نیک دارد: اول اینکه نسبت به پدر و مادرش نیکی کرده و حرمت نگه داشته و دوم اینکه هیچ‌گونه و هیچ‌گاه در روی زمین برای سخن چینی و فاش کردن اسرار کسی گام برداشته است. بنابراین، جایگاهش در سایه عرش خداوندی است.»

موسی تبسمی کرد و در دل خصلت‌های نیک آن جوان را تحسین کرد.

منبع: مجموعه ورام، ورام بن ابی‌فراس حلی



طرد و لعن؛ عاقبت سخن چینی

روزی یک ساعی (سخن‌چین) قصه رفع کرد (نامه‌ای داد) به معتمد که یکی از لشکریان به رحمت حق پیوست و مال بی‌نهایت گذاشت و پسری خرد دارد و حالی (اکنون) او را از آن مال انتفاعی (بهره‌برداری) ندارد. اگر فرمان باشد تا بعضی از آن مال به خزانه آورد تا سبب معموری (آبادانی) خزانه باشد و لشکر بدان مرتب توان گردانید. مرد ساعی از این خبر چینی توقع پاداش بزرگ از جانب معتمد داشت و دل خوش کرده بود به آن پاداش بزرگ. اما معتمد ماجرا را حلاجی کرد و تصمیم خود را گرفت. بر پشت آن نامه تویح کرد که «آن متوفی به رحمت ایزدی شاد باد و آن مال در توفیر زیادت باد و آن فرزند از حوادث زمانه آزاد باد و این ساعی نشانه طعن و لعن و طرد باد.»

منبع: جوامع الحکایات، سدیدالدین محمد عوفی

